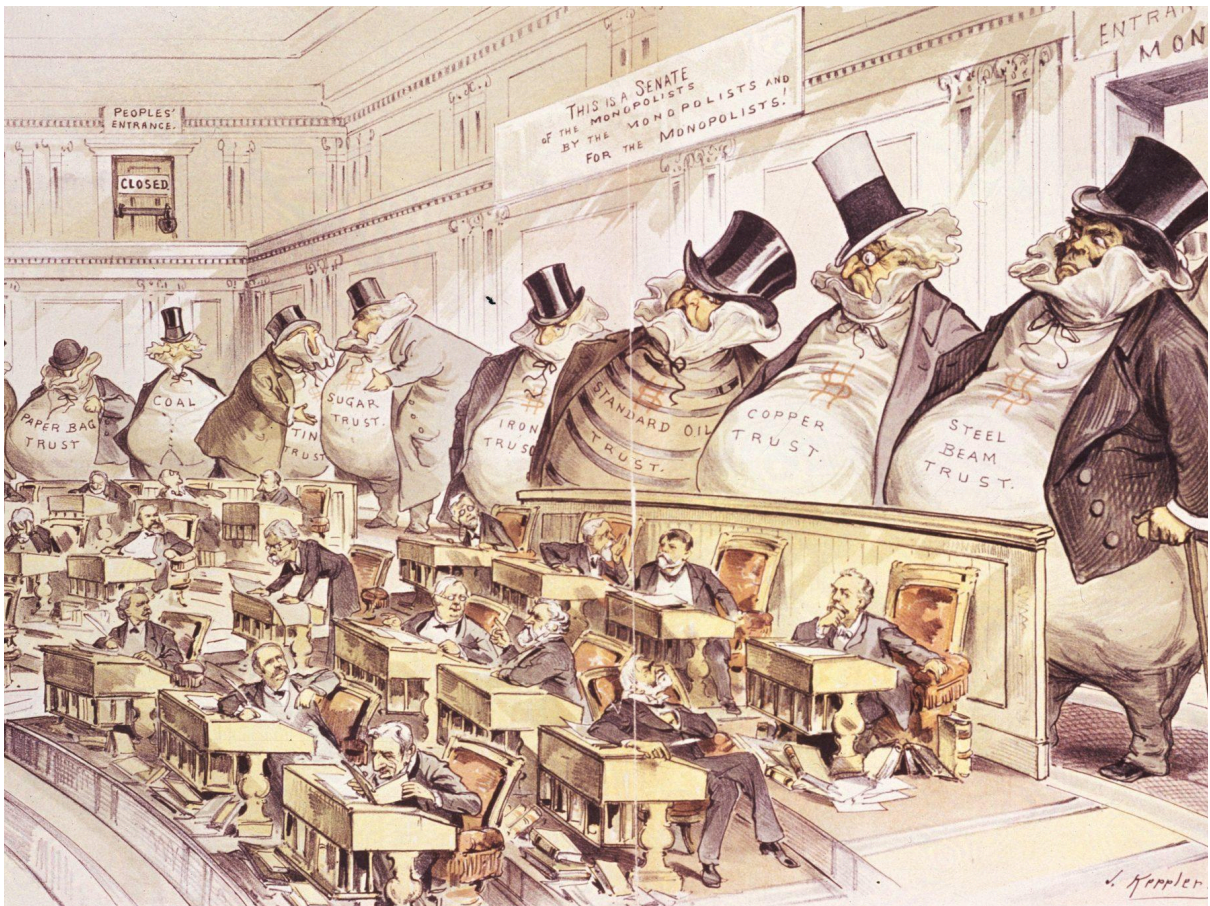




## ایدئولوژی ماگا و رژیم ترامپ



جان بلامی فاستر  
منتشر شده در [مانتلی ریویو](#)  
ترجمه [مجله جنوب جهانی](#)

(اول ماه مه ۲۰۲۵)

یک هفته پس از تحلیف دونالد ترامپ در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ برای دومین دوره ریاست جمهوری‌اش، متیو جی. ویت، سرپرست دفتر مدیریت و بودجه (OMB)، یادداشتی به ادارات و آژانس‌های فدرال صادر کرد و دستور توقف موقت هزینه‌های آژانس، اعطای کمک‌ها و وام‌ها و کمک‌های مالی در سراسر دولت فدرال را صادر کرد. این نخستین شلیک در موضوعی بود که راست‌گرایان آن را "جنگ داخلی سرد" نامیده‌اند. (۱) دستور توقف عمومی هزینه‌های غیرنظامی فدرال احتمالاً توسط راسل ووت، مدیر آتی OMB در سال ۲۰۲۵، که منتظر تأیید کنگره بود، نوشته شده بود. برای ووت، "واقعیت تلخ در آمریکا این است که ما در مراحل پایانی یک تصرف کامل مارکسیستی کشور قرار داریم" و این دشمنان "هم‌اکنون سلاح‌های دستگاه دولتی را در دست دارند" که "آن‌ها را به سمت ما نشانه رفته‌اند." (۲) ووت در دولت اول ترامپ ریاست OMB را بر عهده داشت و معمار اصلی پروژه ۲۰۲۵ بود، طرحی برای انتقال به یک قوه مجریه مطلقه جدید که در سال ۲۰۲۲ توسط بنیاد راست‌گرای هریتیج منتشر شد. (۳) او فصل مربوط به "دفتر اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده" را برای پروژه ۲۰۲۵ نوشت و مرکز تجدید آمریکایی را تأسیس کرد، شاخه‌ای فعال از پروژه ۲۰۲۵، که مسئول نوشتن صدها دستور اجرایی پیش‌نویس برای اجرای فوری در بازگشت ترامپ به کاخ سفید بود. پروژه ۲۰۲۵ شامل برنامه‌هایی برای تعطیلی کامل بخش‌های فدرال، کاهش گسترده نیروی کار فدرال و کاهش شدید هزینه‌های فدرال بود و ایالت‌ها،

دولت‌های محلی، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها را مجبور می‌کرد تا با دستورات رژیم ترامپ همسو شوند. (۴)

دستور OMB برای توقف هزینه‌های دولت غیرنظامی فدرال، هزینه‌هایی را تحت تأثیر قرار داد که در سال مالی ۲۰۲۴ به حدود ۳ تریلیون دلار می‌رسید و در نتیجه موجی از شوک را در سراسر کشور ایجاد کرد. در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۵، قاضی ارشد جان جی. مک‌کانل جونیور از دادگاه منطقه‌ای ایالات متحده در رود آیلند، دستور منع موقت اقدامات OMB را صادر کرد. در پاسخ، OMB یادداشت خود را لغو کرد. با این حال، دولت ترامپ، با پایبندی به "نظریه توقیف" که ادعا می‌کرد قوه مجریه قدرت صفر کردن بودجه‌های تخصیص یافته توسط کنگره را دارد، از تبعیت کامل از دستور دادگاه مک‌کانل امتناع ورزید. تصمیم بعدی دادگاه تجدیدنظر ایالات متحده برای حوزه اول، که از تصمیم مک‌کانل حمایت کرد، به یک بحران قانون اساسی قریب‌الوقوع اشاره داشت. چهره‌های برجسته در جنبش "آمریکا را دوباره عظیم کن" (MAGA) از پیش برنامه‌ریزی کرده‌اند که رئیس‌جمهور می‌تواند این بخش‌ها را تعطیل کند و هزینه‌های مجاز کنگره را توقیف کند، ضمن نادیده گرفتن دادگاه‌ها، بر اساس قدرت محض دفتر اجرایی و این گزاره که هر کاری که رئیس‌جمهور انجام می‌دهد قانونی است. در صورت لزوم، می‌توان وضعیت اضطراری اعلام کرد و حقوق قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد. (۵) "اداره بهره‌وری دولت" (DOGE) ایلان ماسک، به طور بی‌رحمانه بر دولت فدرال مسلط شده و ظاهراً قدرت تصرف و تعطیلی کامل آژانس‌ها را به میل خود دارد. در همین حال، دولت ترامپ ادعا می‌کند که قدرت کامل بر آژانس‌های نظارتی مستقل

در دولت فدرال، مانند کمیسیون تجارت فدرال، هیئت روابط کار ملی، کمیسیون ارتباطات فدرال و حتی هیئت فدرال رزرو، تحت عنوان "اختیار اجرایی واحد" دارد، نظریه‌ای بحث‌برانگیز در قانون اساسی. (۶)

اگر دستور OMB و اقدامات DOGE ماسک یک باتلاق قانونی ایجاد کرد، قصد ایدئولوژیک اقدامات دولت ترامپ با این حال به وضوح روشن بود. طبق یادداشت ویت/ووت، هدف توقف هزینه‌های فدرال توسط دولت، پایان دادن به "بیداری" (ووک) و استفاده ابزاری از دولت، مخالفت با "استفاده از منابع فدرال برای پیشبرد برابری مارکسیستی، تراجنسیتی و سیاست‌های مهندسی اجتماعی نیو دیل سبز" بود. توقف یا "مکث" اولیه در هزینه‌ها برای این طراحی شده بود که به دولت اجازه دهد هزینه‌های اختصاص یافته به "برنامه‌های DEI [تنوع، برابری و شمول]، ایدئولوژی جنسیتی بیدار و نیو دیل سبز" را به همراه هزینه‌های کمک‌های خارجی، که استفاده‌های متقلبانانه از بودجه فدرال تلقی می‌شد، شناسایی کند. (۷) در ایدئولوژی راست‌گرایان، مقوله فراگیر "مارکسیسم فرهنگی" است که شامل حمایت از نظریه نژاد انتقادی (CRT)، ابتکارات زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی (DEI)، ESG، حقوق LGBTQ+، اقدامات تغییرات آب و هوایی، مرزهای باز، مراقبت‌های بهداشتی جهانی و انرژی سبز تلقی می‌شود. (۸) این حمله به اصطلاح مارکسیسم فرهنگی با دستور کار ۴۷ کمپین ترامپ/جی.دی. ونس همسو بود که هدف آن "حذف همه بوروکرات‌های مارکسیست گرایش تنوع، برابری و شمول" و حمله به "دیوانگان مارکسیستی آلوده کننده مؤسسات آموزشی" بود. (۹)

## مبنای ایدئولوژیک اقدامات: نبرد با "مارکسیسم فرهنگی"

منطق کلی پشت این تحرکات در سند دیگری از بنیاد هریتیج، که آن نیز در سال ۲۰۲۲ منتشر شد، ارائه گردید. این سند با عنوان "چگونه مارکسیسم فرهنگی ایالات متحده را تهدید می‌کند- و چگونه آمریکایی‌ها می‌توانند با آن مبارزه کنند" نوشته مایک گونزالس و کاترین سی. گورکا بود. این دو سپس کتاب دیگری با عنوان "مارکسیسم نسل بعد: چیست و چگونه با آن مبارزه کنیم" (۲۰۲۴) منتشر کردند. (۱۰) مارکسیسم فرهنگی، که از دیدگاه راست ماگا، دانشگاه‌ها و دولت را فراگرفته و به درون شرکت‌ها نیز نفوذ کرده است، ریشه در "دفترهای زندان" آنتونیو گرامشی دارد که با اقتصادگرایی مارکسیسم کلاسیک گسست. در این برداشت تحریف‌شده، "مارکسیسم فرهنگی" جدید توسط مارکسیست‌های مکتب فرانکفورت مانند ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه و اریش فروم به پیش برده شد. سپس توسط پسامدرنیست‌هایی مانند میشل فوکو شکلی گسترده‌تر یافت و در نهایت به نظریه فمینیستی رادیکال و CRT منجر شد. آثار گونزالس و گورکا کوچک‌ترین توجهی به تحقیقات علمی اصیل نشان نمی‌دهد. هدف آن ترویج تحقیق فکری نیست، بلکه یک مکتب‌کارتیسم نوین است. آن‌ها در کتاب خود ادعا می‌کنند که جوزف مکتب‌کارتی در شکار جادوگران ضد کمونیستی دهه ۱۹۵۰ "کار مهمی" انجام داد، اما اشتباه او طرح اتهاماتی بود که "نتوانست آن‌ها را ثابت کند." پیشنهاد می‌شود که در جنگ داخلی سرد کنونی، مکتب‌کارتیسم باید بر

پایه‌های محکم‌تری احیا شود تا اشتباهات گذشته تکرار نشود-اگرچه در واقع، مکتب‌کارتیسم نوین نیز به اندازه سلف دهه ۱۹۵۰ خود فاقد محتوا است.(۱۱)

### ریشه‌های اجتماعی و سیاسی ایدئولوژی ماگا

ایدئولوژی ماگا که اکنون در کاخ سفید مستقر شده و تا حد زیادی به دادگاه‌ها و کنگره نیز سرایت کرده است، ارتباط چندانی با خود ترامپ ندارد، زیرا برای او به عنوان یک سلاح مناسب در صعودش به قدرت عمل کرده است. بلکه، مبنای مادی آن را باید در رشد یک جنبش نئوفاشیستی بزرگ‌تر جستجو کرد که مانند تمام جنبش‌های درون گونه فاشیسم، ریشه در اتحاد شکننده‌ای بین بخش‌هایی از طبقه حاکم سرمایه‌دار انحصاری در بالای جامعه و یک ارتش بسیج‌شده از پیروان طبقه متوسطه پایین در مراتب پایین‌تر دارد. دومی، دشمنان اصلی خود را نه قشرهای بالای طبقه سرمایه‌دار، بلکه متخصصان طبقه متوسطه بالا که بلافاصله بالاتر از آن‌ها قرار دارند و طبقه کارگر در پایین می‌بینند.(۱۲) طبقه متوسطه پایین که عمدتاً سفیدپوست است، با جمعیت‌های روستایی و پیروان بنیادگرایی مذهبی یا انجیلی همپوشانی دارد و یک بلوک تاریخی راست‌گرا و انتقام‌جو را تشکیل می‌دهد.

بسیج کنونی طبقه متوسطه پایین توسط جناح راست سرمایه انحصاری، به ویژه منافع فناوری، مالی و نفتی، در ابتدا با هدف برچیدن "دولت اداری"

کنونی و جایگزینی آن با دولتی مساعدتر برای یک پروژه نئوفاشیستی صورت می‌گیرد. با این وجود، در این فرآیند، شکاف سیاسی رو به رشدی در حال حاضر بین حاکمان میلیاردی در بالا و ارتش ماگای آن‌ها در پایین، بین عناصر مختلف در جنبش انجیلی و بین کسانی که از یک دیکتاتوری سیاسی حمایت می‌کنند و کسانی که مایل به حفظ اشکال قانون اساسی لیبرال-دموکراتیک هستند، در حال باز شدن است. (۱۳)

### تناقضات و آینده جنبش ماگا

همسو با تمام جنبش‌های موجود در گونه فاشیسم، رژیم کنونی ناگزیر به حامیان توده‌ای ماگا در جناح راست رادیکال خیانت خواهد کرد و تلاش خواهد کرد آن‌ها را به نقشی مطیع‌تر و سازمان‌یافته‌تر تنزل دهد و هرگونه سیاستی را که در تضاد اساسی با اهداف سرمایه‌داری-امپریالیستی آن باشد، نفی کند. با این وجود، انبوهی از اتاق‌های فکر و افراد بانفوذ ظهور کرده‌اند که به دنبال عقلانی جلوه دادن امر غیرعقلانی هستند و بر عناصر ایدئولوژیکی تکیه می‌کنند که برای طبقه متوسطه پایین سفیدپوست جذاب است، اما در نهایت به نیازهای طبقه سرمایه‌دار میلیاردی خدمت می‌کند. درک مبنای این عقل‌گریزی نوین و اشکال حاکمیت طبقاتی مرتبط با آن، در مبارزه ضدهژمونیک برای یک آینده دموکراتیک، برابرطلبانه و پایدار-و بنابراین سوسیالیستی-برای کل بشریت بسیار حیاتی است.

## ایدئولوژی نئوفاشیستی ماگا

پل ام. سویزی، اقتصاددان مارکسیست، در سال ۱۹۵۲ نوشت: "متضاد فاشیسم، دموکراسی بورژوایی است، نه فئودالیسم یا سوسیالیسم. فاشیسم یکی از اشکال سیاسی است که سرمایه‌داری ممکن است در مرحله انحصاری-امپریالیستی به خود بگیرد." (۱۴) در تعریف کلاسیک که از نظریه‌پردازان مارکسیست نشأت می‌گیرد- و همانطور که در مورد کتاب "بهیموت: ساختار و عملکرد سوسیالیسم ملی" اثر فرانتس نویمان در دادگاه‌های نورنبرگ به کار رفت- جنبش‌ها و رژیم‌های متعلق به گونه فاشیسم، مبانی مادی خود را در اتحاد شکننده‌ای بین سرمایه انحصاری و یک بورژوازی خرده‌پا یا طبقه متوسطه پایین بسیج‌شده دارند. سی. رایت میلز به دومی‌ها به دلیل ایدئولوژی عموماً ارتجاعی‌شان، که محصول موقعیت طبقاتی متناقض آن‌ها بود، لقب "عقب‌داران" نظام سرمایه‌داری را داد. (۱۵)

## بسیج طبقه متوسطه پایین و ظهور نئوفاشیسم

چنین بسیج طبقه متوسطه پایین/قشر پایین به تحریک بخش‌هایی از سرمایه انحصاری زمانی رخ می‌دهد که قشرهای بالای جامعه خود را در

معرض تهدید عوامل داخلی و خارجی مختلفی می‌بینند که هژمونی آن‌ها را به خطر می‌اندازد. این امر منجر به حملاتی به دولت لیبرال دموکراتیک و تصرف قدرت دولتی توسط بخشی از طبقه حاکم، با پشتیبانی ارتشی از پیروان از پایین می‌شود—اغلب در ابتدا از طریق ابزارهای قانونی، اما به زودی از مرزهای قانون اساسی عبور می‌کند. قدرت در دستان یک رهبر، یک دوچه یا پیشوا، متمرکز می‌شود که در پشت او منافع سرمایه‌داری گول‌پیکر قرار دارد. کلید حاکمیت فاشیستی، پس از کسب برتری خود بر دولت، خصوصی‌سازی بخش‌های بزرگی از دولت به نفع سرمایه انحصاری است، مفهومی که برای اولین بار در رابطه با آلمان آدولف هیتلر بیان شد. (۱۶) این امر با سرکوب شدید بخش‌هایی از جمعیت زیرین، اغلب به عنوان قربانیان، همراه است. چنین جنبش‌هایی ناگزیر به دنبال تضمین حاکمیت خود از نظر ایدئولوژیک با به دست گرفتن کنترل کل دستگاه فرهنگی جامعه در فرآیندی هستند که نازی‌ها آن را "گلايشالتونگ" یا هم‌سو کردن می‌نامیدند.

این درک کلی از فاشیسم در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۴۰، تا اواخر قرن بیستم غالب بود. با این حال، فاشیسم، به عنوان یک تشکل سیاسی، در نهایت در گفتمان لیبرال از نظر ایدئالیستی بازتفسیر شد و از مبانی طبقاتی و ماتریالیستی خود جدا شد و به شکل ظاهری خود به عنوان نژادپرستی افراطی، ملی‌گرایی، انتقام‌جویی و رشد شخصیت‌های اقتدارگرا تقلیل یافت، که همه آن‌ها از خود سرمایه‌داری جدا تلقی می‌شدند. در واقع، بسیاری از این‌ها در انتقاد از "تمامیت‌خواهی" که توسط چهره‌های جنگ سرد مانند هانا آرنت مطرح شد، ضمنی بود. آرنت فاشیسم را به عنوان یک نظام افراطی در جناح راست که از

نظر مفهومی از سرمایه‌داری جدا بود و متضاد کمونیسم در جناح چپ تلقی می‌کرد. (۱۷) بنابراین فاشیسم در ایدئولوژی هژمونیک به عنوان شکلی از اقتدارگرایی/تمامیت‌خواهی خشونت‌آمیز و انحراف از سرمایه‌داری بازتفسیر شد، که سپس منحصرأً با دموکراسی لیبرال شناسایی شد. چنین بازفرمول‌بندی‌هایی که فاقد هرگونه مبنای تاریخی-مادی واقعی بودند و واقعیت‌های طبقاتی را نادیده می‌گرفتند، صرفاً ابزاری برای تقویت مفهوم خود سرمایه‌داری بودند و در تلاش برای درک ظهور مجدد نیروهای فاشیستی و نئوفاشیستی در زمان ما بی‌فایده ثابت شدند.

در پرداختن به نئوفاشیسم کنونی، بسیار مهم است که آن را محصول روابط مادی/طبقاتی/امپریالیستی سرمایه‌داری متاخر بدانیم، که نباید صرفاً از نظر اشکال بیرونی "پوپولیستی"، فوق‌نژادپرستانه، فوق‌زن‌ستیزانه یا فوق‌ملی‌گرایانه آن درک شود، بلکه باید از نظر یک نقد طبقاتی اساسی درک شود. (۱۸) فاشیسم در همه زمان‌ها حمله‌ای به دموکراسی لیبرال و جایگزینی یک نظم سیاسی چکمه آهنین تحت حاکمیت سرمایه انحصاری-مالی است. ایدئولوژی انتقام‌جویانه آن عمدتاً از خود سرمایه انحصاری ناشی نمی‌شود، بلکه عمدتاً مکانیزمی برای بسیج نیروهای راست‌گرا است که عمدتاً از طبقه متوسطه پایین جذب می‌شوند، ارتشی از اوباش واقعی یا بالقوه (خواه پیراهن‌های سیاه، پیراهن‌های قهوه‌ای یا کلاه‌های ماگا به تن داشته باشند) را به خدمت می‌گیرد و توجیهی برای برچیدن دولت لیبرال دموکراتیک فراهم می‌کند.

اگرچه نیروهای مادی-طبقاتی واقعی هستند که باید در درجه اول در نظر گرفته شوند، نه ایدئولوژی بی‌جسم، با این حال درست است که ایده‌ها، پس از ظهور، خود می‌توانند به نیروهای مادی تبدیل شوند. گئورگ لوکاچ نوشت: "ایدئولوژی، عالی‌ترین شکل آگاهی [طبقاتی] است." (۱۹) اگر می‌خواهیم ماهیت رژیم ماگای در حال ظهور را درک کنیم، بنابراین باید ایدئولوژی حاکم و اشکال سازمان سیاسی آن را بررسی کنیم. باید تأکید کرد که تعداد بسیار اندکی از این‌ها از خود ترامپ ناشی می‌شود، که اغلب در جنبش ماگا به عنوان ابزاری نسبتاً معیوب، اگرچه مفید، برای نظم نوین توصیف می‌شود. (۲۰)

با وجود اهمیت آن در انتشار پروژه ۲۰۲۵، اتاق فکر پیشرو برای جنبش ترامپ بنیاد هریتیج نیست، بلکه مؤسسه کلمونت است که در سال ۱۹۷۹ در آپلند، کالیفرنیا تأسیس شد. مؤسسه کلمونت در ابتدا پایگاهی برای اندیشه اشتراوسی (مشتق از نظریه‌پرداز سیاسی فوق‌محافظه‌کار لئو اشتراوس) بود، اما به مرکز عصبی ماگا تبدیل شده است. بودجه آن از سوی اهداکنندگان کلان، از جمله صندوق توماس دی. کلینگستاین (صندوق چند میلیارد دلاری که توسط بانکدار سرمایه‌گذاری توماس دی. کلینگستاین، رئیس هیئت مدیره مؤسسه کلمونت، اداره می‌شود)، بنیاد دیک و بتسی دی‌وس (که توسط میلیاردی بتسی دی‌وس، وزیر آموزش سابق ترامپ، اداره می‌شود)، بنیاد فوق‌محافظه‌کار لینده و هری بردلی و بنیاد سارا اسکیف تأمین می‌شود. (۲۱) دو نشریه اصلی آن "ذهن آمریکایی" و "بررسی کتاب‌های کلمونت" هستند. این مؤسسه همچنین شاخه دیگری به نام "مرکز مؤسسه کلمونت برای

شیوه زندگی آمریکایی" دارد که در واشنگتن دی سی، روبروی کاپیتول واقع شده است. دانشگاه هیلزدیل در میشیگان تحت سلطه دانشگاهیان و افراد صاحب نظر مرتبط با مؤسسه کلمونت است. هیلزدیل "ایمپریمیس" را منتشر می‌کند که اساساً یک نشریه ماگای مؤسسه کلمونت است. این مؤسسه تعدادی بورسیه، از جمله بورسیه لینکلن، ارائه می‌دهد. وبسایت آن به اصطلاح "بودجه BLM" (اشاره به جنبش "جان سیاه‌پوستان مهم است" یا BLM) توسط شرکت‌ها را ردیابی می‌کند و با استدلال‌های بسیار مشکوک ادعا می‌کند که ۸۲.۹ میلیارد دلار توسط شرکت‌ها به هدف CRT/بیداری/مارکسیسم فرهنگی هدایت شده است. مانند ایدئولوژی ماگا به طور کلی، شرکت‌ها به دلیل تسلیم شدن در برابر مارکسیسم فرهنگی از نظر اخلاقی فاسد محکوم می‌شوند، اما از نظر اقتصادی به ندرت مورد انتقاد قرار می‌گیرند. این با کل تاریخ ایدئولوژی خرده‌بورژوازی که در نوشته‌های قرن نوزدهمی چهره‌های مشهوری مانند توماس کارلایل و فردریش نیچه منعکس شده است، همخوانی دارد، که برون‌ریزی‌های ایدئولوژیک آن‌ها، همانطور که لوکاچ خاطر نشان کرد، "گرایش دوگانه متناقض" "انتقاد از فقدان فرهنگ سرمایه‌داری" را منعکس می‌کرد، در حالی که از نظمی "واقع در سرمایه‌داری" حمایت می‌کرد. (۲۲)

**مؤسسه کلمونت: مغز متفکر ماگا**

در سال ۲۰۱۹، ترامپ مدال ملی علوم انسانی را به مؤسسه کلمونت اهدا کرد. در ۶ ژانویه ۲۰۲۱، جان ایستمن، وکیل و عضو هیئت مدیره مؤسسه کلمونت (که تا به امروز در آنجا باقی مانده است)، با حمایت سایر همکاران مؤسسه کلمونت، نقش اصلی را در سازماندهی حمله ماگا به ساختمان کنگره در واشنگتن دی سی ایفا کرد. او همچنین یادداشت‌های کلیدی را برای تحت فشار قرار دادن مایک پنس، معاون رئیس جمهور، برای باطل کردن انتخابات ۲۰۲۰ در تلاش برای معکوس کردن شکست ترامپ از جو بایدن نوشت. همه این‌ها باعث شد کلمونت به عنوان "اتاق فکر" تلاش برای کودتای ۶ ژانویه شناخته شود. (۲۳)

مؤسسه کلمونت به اصلی‌ترین انکوباتور فکری ترامپ دوم تبدیل شد. بیش از دوازده نفر از افراد صاحب نظر مرتبط با کلمونت و همکاران سابق کلمونت به طور مرتب در فاکس نیوز ظاهر می‌شوند. این افراد، علاوه بر ایستمن، شامل چهره‌های برجسته‌ای مانند مایکل آنتون، همکار ارشد کلمونت و منصوب ارشد وزارت امور خارجه ترامپ؛ کریستوفر کالدول، سردبیر مشارکت‌کننده در بررسی کتاب‌های کلمونت و مفسر برتری‌طلب سفیدپوست؛ برایان تی. کندی، رئیس جمهور سابق کلمونت و عضو فعلی هیئت مدیره و رئیس کمیته خطر کنونی، که مکارتیسم نوین را ترویج می‌کند؛ چارلز آر. کسلر، سردبیر بررسی کتاب‌های کلمونت و طرفدار اصلی "جنگ داخلی سرد"؛ چارلی کرک، همکار سابق لینکلن در کلمونت و بنیانگذار/مدیر عامل تورنینگ پوینت یو اس ای (TPUSA)، با "لیست مراقب استادان" و شاخه انجیلی آن، TPUSA Faith؛ جان مارینی، همکار ارشد

کلمونت و منتقد فکری برجسته راست‌گرا از "دولت اداری"؛ و کریستوفر اف. روفو، همکار سابق لینکلن در کلمونت و مفسر بدنام ضد CRT، هستند. آنتون، مدیر عامل سابق سرمایه‌گذاری در بلک‌راک و در حال حاضر محقق ارشد در مؤسسه کلمونت، به عنوان معاون دستیار رئیس جمهور و معاون مشاور امنیت ملی برای ارتباطات استراتژیک در شورای امنیت ملی در دولت اول ترامپ خدمت کرد. (۲۴) او اکنون مدیر برنامه‌ریزی سیاست در وزارت امور خارجه ایالات متحده تحت وزارت مارکو روبیو است. آنتون بیش از هر شخصیت دیگری مؤسسه کلمونت را به ماگا و راست‌آلترناتیو متصل کرد. مقاله او در سال ۲۰۱۶ در بررسی کتاب‌های کلمونت با عنوان "انتخابات پرواز ۹۳" - با استفاده از استعاره مسافرانی که در پرواز تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به کابین خلبان حمله کردند - به سرعت در فضای مجازی پخش شد و نقش مهمی در بسیج حمایت نظامی از کمپین ترامپ ایفا کرد. در اینجا آنتون اعلام کرد که انتخابات ۲۰۱۶ "انتخابات حمله به کابین خلبان یا مرگ" بود، که در آن "ممکن است در این تلاش بمیرید، اما اگر هیلاری کلینتون انتخاب شود، مرگ قطعی است." اگرچه این قطعه گسسته، پراکنده و غیرمنطقی بود، اما استعاره آن مورد توجه قرار گرفت و آنتون را به شهرت راست‌گرا رساند و منجر به انتصاب او در شورای امنیت ملی ترامپ با حمایت پیتر تیل، میلیاردر فناوری راست‌گرا، شد. (۲۵)

در سال ۲۰۱۹، آنتون کتاب "پس از انتخابات پرواز ۹۳... و آنچه هنوز برای از دست دادن داریم" را منتشر کرد که بر نیاز به جنگ با کل چپ تأکید کرد و تحسین ترامپ را برانگیخت. این کتاب در سال ۲۰۲۰ با کتاب "مخاطرات:

آمریکا در نقطه بی‌بازگشت" دنبال شد که در آن پیشنهاد کرد که مهاجرت باید در حالت ایده‌آل به طور کلی متوقف شود، در حالی که شهروندی بر اساس حق تولد (شهروندی صرفاً به دلیل تولد در ایالات متحده، حتی اگر از والدین غیر آمریکایی باشد) باید فوراً متوقف شود. چین دشمن اصلی بود، در حالی که باید با روسیه صلح کرد. آنتون توضیح داد که روسیه به همان "فرقه تمدنی" ایالات متحده و اروپا تعلق دارد، "به نحوی که چین هرگز به آن تعلق نخواهد داشت." با این حال، کتاب "مخاطرات" آنتون بیشتر به دلیل حمایت صریح او از "سزاریسم سرخ [یعنی جمهوری خواه یا راست‌گرا]" شناخته می‌شود، که در آن ریاست جمهوری به "شکلی از سلطنت مطلقه" یا "حکومت تک نفره" تبدیل می‌شود که از حمایت گسترده مردمی برخوردار است—موضعی که بلافاصله پس از آن در کتاب با تشویق به "انتخاب مجدد ترامپ!" دنبال شد. فقط زمانی که ترامپ انتخاب شود، خود را سزار اعلام خواهد کرد. (۲۶)

آنتون در نقدی بر "خشکاندن باتلاق" در بررسی کتاب‌های کلمونت، کتاب "پرده‌برداری از دولت اداری" مارینی را رایج کرد. تحلیل مارینی به عنوان تأییدی بر تفسیر محافظه‌کارانه الکساندر کوژو از فلسفه ایده‌آلیستی آلمانی گ.و.ف. هگل تلقی می‌شود، که از دیدگاه راست‌گرایان توجیهی برای حکومت خودکامه بورژوازی به عنوان پایان تاریخ تلقی می‌شود. در مورد نهادهای معاصر، اربابان بوروکرات دولت اداری باید به عنوان "طبقه حاکم" تلقی شوند. بنابراین مارینی و آنتون استدلال می‌کنند که ترامپ باید دولت اداری را درهم شکند و آن را با حکومت متمرکزتر جایگزین کند. همین دیدگاه‌ها باعث شد کلارنس توماس،

قاضی دیوان عالی ایالات متحده، که در مرحله اولیه کار خود مارینی را به عنوان دستیار ویژه استخدام کرده بود، فریاد بزند: "ما باید مارینی را بخوانیم!!" (۲۷)

## بسیج نیروهای نامتعارف و ترویج ایدئولوژی‌های افراطی

آنتون اعلام کرده است که برای پیروزی "ما به وبلاگ‌نویسان، سازندگان میم، ترول‌های توییتر، هنرمندان خیابانی، کم‌دین‌ها، مبلغین، متکلمان، نمایشنامه‌نویسان، مقاله‌نویسان، رمان‌نویسان، هکرها، تبلیغات‌چی‌ها و روشنفکران" – و همچنین ترامپ و سرمایه‌داران راست‌اندیش – نیاز داریم. (۲۸)

جنگالی‌ترین اقدام او در داخل خود مؤسسه کلمونت، نوشتن مقاله‌ای درباره مبلغ نیچه‌ای-فاشیست راست آلترناتیو، برنز ایچ پرورت (معروف به BAP، که اکنون فاش شده کاستین ولاد آلاماریو، رومانیایی-آمریکایی و دارای مدرک دکترا از ییل است)، نویسنده کتاب "ذهنیت عصر برنز"، بود. نقش آنتون در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۹ در بررسی کتاب‌های کلمونت با عنوان "آیا بچه‌ها واقعاً آلترناتیو هستند؟"، وارد کردن BAP/آلاماریو به جریان اصلی ماگا در تلاش برای جذب جوانان سفیدپوست ناراضی به جنبش نئوفاشیستی بود. آنتون با اشاره به اینکه BAP در کتاب خودنشر "ذهنیت عصر برنز" "پاستیش ساده‌شده‌ای از فردریش نیچه" ارائه کرده است که "در بین ۱۵۰ کتاب برتر آمازون قرار گرفته است – توجه داشته باشید، نه در یک دسته خاص در آمازون، بلکه در کل سایت"، استدلال کرد که این فرصتی برای راست ماگا برای

تسلط بر گفتمان زیرزمینی جوانان است. BAP نخبگان لیبرال، روشنفکران، متفکران چپ و عموم مردم را "حشره‌انسان" توصیف می‌کرد، بدون قهرمانی، شبیه به "آخرین انسان" نیچه. انسان‌ها به طور کلی به عنوان متعلق به زندگی صرفاً "مخمر" به تصویر کشیده می‌شدند. راه حل در بدن‌سازی مردان از طریق وزنه‌برداری و پرورش تصویر قهرمانان عصر برنز یونان نهفته بود. BAP یک برتری‌طلب سفیدپوست است که بر خلوص آریایی و حملات نفرت‌انگیز به جمعیت‌های متنوع در همه جا تأکید می‌کند. همانطور که خود آنتون اعتراف کرد، "قوی‌ترین و آسان‌ترین ایراداتی که می‌توان به ذهنیت عصر برنز وارد کرد این است که 'نژادپرستانه'، 'ضد یهود'، 'ضد دموکراتیک'، 'زن‌ستیز' و 'همجنس‌گراهراسانه' است"، و آن را "شوکه‌کننده‌تر" از نیچه می‌کند. با این حال، او تظاهر می‌کند که BAP "ملایم‌تر" از متفکرانی مانند کارل "مارکس"، [و. ای. لنین، مائو [تسه تونگ]... [چه] گوارا، [سائول] آلینسکی و فوکو، یا هر تعداد از متعصبانی است که سخنان تندشان در دانشگاه‌های نخبه تدریس می‌شود." در پایان، آنتون بر اهمیت حملات BAP به "حشره‌انسان‌ها" و "عصر حشرات" تأکید کرد و دیدگاه‌های او را در ماگا گنجانده. (۲۹)

مطالعه خود کتاب "ذهنیت عصر برنز" ارجاعات زهرآگینی به "زاغه‌های دنیای کثیف" و حملاتی، با استناد به نیچه، به "شیوه‌های زندگی پیش‌آریایی، بازگشت سوسیالیسم، خانه طایفه‌ای، فمینیسم" و "فرقه‌های مارکسیستی شیطانی" را نشان می‌دهد. آلکیبیادس ژنرال آتنی، فاتحان هرنان کورتس و فرانسیسکو پیزارو، ناپلئون بناپارت، تئودور روزولت، آلفردو استروسنر (دیکتاتور سابق پاراگوئه) و به ویژه باب دنارد (یک مزدور بی‌رحم فرانسوی قرن

بیستم که در کنگو و جزایر کومور فعال بود) الگوهای BAP برای بازگشت انسان‌های آریایی عصر برنز در دوران مدرن هستند. رئیس جمهور مورد علاقه BAP، قبل از ترامپ، جیمز کی. پولک است که جنگ مکزیک و آمریکا را آغاز کرد. او می‌نویسد که "جمعیت سفیدپوست" در ایالات متحده، مکزیک را "با دلاوری خود" تصرف کرد. فمینیسم یک عمل شنیع تلقی می‌شود. BAP/آلاماریو اعلام می‌کند: "هیچ چیز به اندازه آزادی زنان، که تلاشی برای 'بازگشت به نظام مدارسالاری پیش‌آریایی' توصیف می‌کند، در تاریخ بشر مضحک نبوده است." او می‌افزاید: "عدالت اجتماعی یک انگل‌پرستی مشمئزکننده است." شهرهای امروزی، که در معرض امواج مهاجران قرار دارند، "پر از انبوهی از زامبی‌های کوتوله مانند هستند که برای کار بردگی و تحریکات سیاسی از مستراح‌های پر از مگس جهان وارد می‌شوند." او آشکارا ادعا می‌کند: "من به فاشیسم یا چیزی بدتر اعتقاد دارم." به همین دلایل، به گفته BAP، باید از ترامپ در فتح دولت حمایت شود. او اصرار دارد که "لویاتان" دولت اداری تحت سلطه "حشره‌انسان‌ها" باید درهم شکسته شود تا یک "نظم اولیه" جدید ایجاد شود. با حمایت آنتون و دیگران، BAP به عنوان نوعی تأثیرگذار نیچه‌ای دنیای زیرین در پشت جنبش ماگا شناخته شد، که برای مردان جوان و واپس‌گرای سفیدپوست جذاب بود. او عملاً به عنوان مطالعه‌ای ضروری برای کارکنان جوان سفیدپوست در دولت اول ترامپ تبدیل شد. (۳۰)

آنتون خود توسط کورتیس یاروین، متفکر خودخوانده "روشنگری تاریک"، یک نئوفاشیست نزدیک به آنتون و ونس (وارث ظاهری ماگا)، به خواندن BAP

تشویق شد. مانند ونس و آنتون، یاروین به شدت توسط پیتر تیل، میلیاردر سیلیکون ولی، حمایت می‌شود. یاروین همچنین به دلیل دیدگاه‌های ضد دموکراتیک خود آشکارا مورد تحسین مارک اندریسن، مشاور ترامپ و سرمایه‌گذار خطرپذیر سیلیکون ولی، قرار دارد. ونس یاروین را که در شوخی‌های دوستانه "فاشیست" نیز خطاب کرده است، "تأثیرگذار سیاسی شماره یک من" می‌نامد. در دنیای ماگا، یاروین علی‌رغم اینکه استراتژی‌های ارتجاعی‌تر رژیم ترامپ را بیان کرده است، تا حدودی چهره‌ای مرموز باقی مانده است. او یک برنامه‌نویس کامپیوتر سابق و وبلاگ‌نویس راست‌گرا است که با نام مستعار منسیوس مولدباگ می‌نویسد و طرفدار جنبش "روشنگری تاریک" یا نئورئاکسیونری ("NRX") است. تاگر کارلسون در سال ۲۰۲۱ یک برنامه کامل را به مصاحبه با یاروین اختصاص داد. او بیشتر به دلیل استدلال‌های ضد دموکراسی خود و اصرار بر اینکه رئیس‌جمهور می‌تواند خود را به عنوان "مدیر عامل ملی" یا حتی "دیکتاتور" تثبیت کند، با تمرکز تمام قدرت در قوه مجریه و نادیده گرفتن نظام حقوقی و دادگاه‌ها در حالی که از "کنگره الیگارش" به "رئیس‌جمهور سلطنتی" تغییر می‌کند، شناخته می‌شود. او اصرار دارد که آمریکایی‌ها "باید بر دیکتاتور هراسی خود غلبه کنند." (۳۱)

یاروین "ارباب حلقه‌ها"ی جی. آر. آر. تالکین را به سلاح تبدیل کرده و نخبگان چپ‌گرا یا طبقه حرفه‌ای-مدیریتی را "اشراف الفی"، "طبقه متوسطه پایین" را "هابیت‌ها" و "الف‌های تاریک" مانند خودش را مدافعان هابیت‌ها می‌داند. یاروین مانند استیو بنن، رئیس سابق کارکنان کاخ سفید ترامپ که با او همذات‌پنداری می‌کند، خود را طرفدار ماگا می‌بیند؛ اما برخلاف بنن، بر تضاد

بین نیروهای ماگای طبقه متوسطه پایین و میلیاردرهای سرمایه‌دار انحصاری در بالا تأکید نمی‌کند. وفاداری واقعی یاروین به میلیاردرها است، نه طبقه متوسطه پایین. در واقع، او انکار می‌کند که یک فاشیست واقعی است، علی‌رغم اینکه برچسب فاشیست را به خود زده و خود را بیشتر یک حامی صریح دیکتاتوری (یا سلطنت) توصیف می‌کند، زیرا او تحقیر مطلق را برای توده‌ها قائل است. با این وجود، یاروین با طعنه می‌گوید: "صادقانه بگویم، هیتلر خیلی شبیه من می‌خواند" - البته، به اعتراف خودش، با استعدادتر و شرورتر. (۳۲)

یاروین که به طور گسترده به عنوان چهره‌ای عمدتاً زیرزمینی شناخته می‌شود که به ترامپ در بازی دادن سیستم کمک کرده است، طرح کلی یک ریاست جمهوری امپراتوری را ارائه داده است. او استدلال می‌کند که قدرت واقعی به طور "الیگارش" (متفاوت از مفهوم کلاسیک الیگارش مبتنی بر ثروت) توسط افرادی که رسانه‌ها و دانشگاه‌ها را کنترل می‌کنند و "کلیسای جامع" را تشکیل می‌دهند، در دست است. کلیسای جامع فقط توسط یک پادشاه یا دیکتاتور که به عنوان مدیرعامل عمل می‌کند، قابل سرنگونی است. یاروین استدلال کرد که پس از انتخاب ترامپ، او می‌تواند بوروکراسی فدرال (آنچه یاروین "RAGE" یا بازنشستگی همه کارمندان دولت می‌نامد) را با این ادعا که دارای یک حکم انتخاباتی است که به او اجازه می‌دهد از قانون تخطی کند و هم دادگاه‌ها و هم کنگره را تحت سلطه خود درآورد، پاکسازی کند. تمام دستورات دادگاه مبنی بر منع رئیس جمهور از انجام کاری باید نادیده گرفته شود. شرکت‌های رسانه‌ای جریان اصلی و دانشگاه‌ها باید تعطیل شوند. آنتون در

یک پادکست به یاروین گفت: "شما اساساً از کسی حمایت می‌کنید که -حرکت دیرینه- قدرت را به طور قانونی از طریق انتخابات به دست آورد و سپس آن را به طور غیرقانونی اعمال کند." یاروین پاسخ داد: "این غیرقانونی نخواهد بود. شما به سادگی در سخنرانی تحلیف خود وضعیت اضطراری اعلام می‌کنید." رئیس جمهور می‌تواند این را در مورد هر ایالتی اعمال کند و "تمام مقامات اجرای قانون" را تحت کنترل خود درآورد. یاروین نیز مانند آنتون درباره رئیس جمهور اعلام کرد: "شما سزار خواهید بود." (۳۳)

### حمله به نهادهای فرهنگی و ترویج نظریه‌های توطئه

آنتون اظهار داشته است که دانشگاه‌ها "شیطانی" هستند، موضعی که قویاً توسط روفو، مدیر سابق مؤسسه دیسکاوری (آفرینش‌گرا) طراح هوشمند و همکار لینکلن در کلرمونت، حمایت می‌شود. (۳۴) روفو به طور گسترده در محافل ماگا به دلیل اقدامات تبلیغاتی بزرگ خود در تبدیل CRT و DEI به مفاهیم سمی در ذهن عموم مردم مورد تجلیل قرار می‌گیرد. او در حال حاضر همکار ارشد مؤسسه تحقیقات سیاست منهن و سردبیر مشارکت‌کننده در نشریه "سیتی جورنال" آن است. روفو در مقاله‌ای برای نشریه "ایمپریمیس" هیلزدیل با عنوان "نظریه نژاد انتقادی: چیست و چگونه با آن مبارزه کنیم"، استدلال کرد که CRT محصول مارکسیسم فرهنگی و "مارکسیسم مبتنی بر هویت" است. او در آنچه به یک عنصر اساسی ایدئولوژی ماگا تبدیل شده است، ادعا می‌کند که مارکسیست‌های امروزی همگی نظریه‌پردازان هویت هستند و مخالف "برابری" هستند و آن را با "عدالت" جایگزین می‌کنند، که

"چیزی بیش از مارکسیسم بازفرموله شده نیست." او CRT را ترویج‌کننده "نژادپرستی نوین" می‌داند و اعلام می‌کند که این نظریه اصل حقوق مدنی را نقض می‌کند و از طریق سیاست‌های ضد سفیدپوست خود تبعیض‌آمیز است. به این ترتیب، قانون حقوق مدنی باید علیه اقلیت‌های نژادی هدایت شود. روفو CRT و BLM را با ضد سرمایه‌داری و نژادپرستی معکوس مرتبط می‌داند. حملات او به CRT بر حملات ترامپ به آن در دولت اولش تأثیر گذاشت. (۳۵)

اخیراً، روفو از "محاصره نهادها" دفاع کرده است. این شامل حمله به هر شرکتی است که سیاست‌های DEI را که محصول مارکسیسم فرهنگی، CRT و BLM تلقی می‌شوند، وضع کرده است—دیدگاهی نئومک‌کاری که توسط ران دیسانتیس، فرماندار فلوریدا، نیز به اشتراک گذاشته شده است. اهداف اصلی "نظریه جنسیتی رادیکال" و آنچه روفو "امپراتوری تراجنسیتی" می‌نامد، هستند. او ادعا می‌کند که "ما باید برای نابودی همیشگی امپراتوری تراجنسیتی مبارزه کنیم." روفو و راست ماگا علیه "کارتل کالج" خشمگین می‌شوند و استدلال می‌کنند که بازآموزی K-۱۲ باید با ترویج "تمدن غرب" آغاز شود. (۳۶)

یکی از سرسخت‌ترین منتقدان تنوع در جناح راست ماگا، کالدول است که در مقاله خود با عنوان "قهوه‌ای شدن آمریکا" استدلال می‌کند که "تنوع" [همیشه] ویژگی جمعیت‌های تحت سلطه بوده است. "از این رو، به رسمیت شناختن آن به عنوان مبنای سیاست اجتماعی، با اصول بنیانگذاران قانون اساسی ایالات متحده مغایرت دارد. کالدول در مقاله‌ای درباره رابرت ای. لی

استدلال کرد که انتقادات چپ از فرمانده نیروهای کنفدراسیون به عنوان مدافع جنوب برده‌دار و بنابراین برده‌داری، با هدف حذف لی به عنوان "نیروی اخلاقی نیمی از ملت" صورت می‌گیرد. (۳۷)

چارلز آر. کسلر، سردبیر بررسی کتاب‌های کلمونت و عضو کمیسیون ۱۷۷۶ ترامپ در مورد تاریخ ایالات متحده، که با هدف مقابله با پروژه ۱۶۱۹ در مورد تاریخ برده‌داری در ایالات متحده تشکیل شده بود، چهره‌ای برجسته در ترویج مفهوم ماگای جنگ داخلی سرد بین راست و نیروهای به اصطلاح غالب در چپ بوده است. اصطلاح "بیداری" (woke) که برای اولین بار در جنبش حقوق مدنی پدیدار شد، از سال ۲۰۱۹ به شدت توسط راست‌گرایان، با تکیه بر تسلط محافظه‌کاران بر رسانه‌ها، تغییر مسیر داده شد تا به شیوه‌ای تحقیرآمیز به تمام اهداف سیاسی و فرهنگی مترقی معاصر اشاره کند. این اصطلاح به عنوان ابزاری برای کوچک شمردن مبارزات عدالت اجتماعی علیه نژادپرستی و نابرابری جنسیتی به کار می‌رود، در حالی که رایج‌ترین کاربرد آن (به عنوان یک سوت) (سوت فراخواندن سگ) نژادپرستانه است. (۳۸)

جنگ سرد ایدئولوژیک ایدئولوژی ماگا ارتباط تنگاتنگی با حملات به چین دارد. برایان کندی، عضو هیئت مدیره مؤسسه کلمونت و رئیس کمیته خطر کنونی (که بن نیز عضو آن است)، بخشی از جنبشی برای ایجاد یک مکتب‌گرایسم نوین متمرکز بر پکن است. او با ادعای اینکه کمونیسم چین در لباس BLM به جامعه ایالات متحده نفوذ کرده است، می‌نویسد: "امروز در معرض خطر شکست در جنگ هستیم زیرا تعداد کمی از ما می‌دانیم که با دشمنی درگیر هستیم، حزب کمونیست چین، که قصد نابودی ما را دارد." (۳۹)

ناسیونالیست‌های مسیحی نیز در جنگ سرد ایدئولوژیک/مک‌کارتیسم نوین به خدمت گرفته می‌شوند. سازمان تورنینگ پوینت یو اس ای (Turning Point USA) کرک در سال ۲۰۱۶ به دلیل "لیست نظارت بر استادان" خود بدنام شد، لیستی که عمدتاً دانشگاهیان چپ‌گرا در سراسر کشور را برای هدف قرار گرفتن توسط راست‌گرایان به شیوه‌ای مک‌کارتی شناسایی می‌کرد. کرک، که در کمیسیون ۱۷۷۶ ترامپ نیز خدمت کرده است، اکنون به عنوان یک "نچواگر" بزرگ برای جوانان شناخته می‌شود، کسی که "جنگ علیه سفیدپوستان" را در نکات کلیدی خلاصه می‌کند و ناسیونالیسم سفیدپوستان را تشویق می‌کند. سازمان او، با همکاری مؤسسه کلمونت، حامیان ماگا را برای اعتراض و حمله ۶ ژانویه ۲۰۲۱ به کنگره با اتوبوس منتقل کرد. یاروین، که برده‌داری را "یک رابطه طبیعی انسانی" توصیف کرده و جبرگرایی بیولوژیکی و سلطنت را ترویج کرده است، به همراه استیو سایلر، برتری طلب سفیدپوست، به طور پرشور توسط کرک در برنامه رادیویی و پادکستش مورد ستایش قرار گرفت. کرک نویسنده کتاب "انقلاب راست‌گرا: چگونه بیداری را شکست دهیم و غرب را نجات دهیم" است که در سال ۲۰۲۴ منتشر شد. طبق خلاصه ناشر، "آمریکا... از یک ایدئولوژی مرگبار که به دنبال تحقیر و محو کردن هر کسی است که در محراب آن سر خم نمی‌کند، در معرض تهدید قرار دارد... کرک بیداری را از سایه‌ها بیرون می‌کشد و مراحل دقیق مورد نیاز برای متوقف کردن گسترش سمی آن را شرح می‌دهد"، که "همین حالا به تمام جنبه‌های جامعه آمریکا نفوذ کرده است." (۴۰)

اخيراً، کرک خود را به مروج اصلی ناسیونالیسم مسیحی انجیلی در جنبش ماگا تبدیل کرده و شاخه‌ای از تورنینگ پوینت یو اس ای به نام TPUSA Faith را با هدف انجیلی‌های سفیدپوست تأسیس کرده است. او استدلال می‌کند که بنیانگذاران ایالات متحده یک ملت مسیحی ایجاد کردند و از دستور هفت کوه ناسیونالیسم مسیحی انجیلی افراطی حمایت می‌کند، که در آن مؤمنان موظفند به دنبال تسلط بر تمام واقعیت، از جمله خانواده، مذهب، آموزش، رسانه، هنر، تجارت و دولت باشند. این با دیدگاه‌های آخرالزمانی و آخرالزمانی مذهبی (ظهور دوم) مرتبط است. کرک تلاش کرده است تا با ترویج نفرت از افراد LGBTQ+ و تراجنسیتی، جنبش انجیلی را برای ایفای نقش سیاسی مستقیم‌تری برانگیزد. (۴۱)

ووت، مدیر OMB، بدون شک قدرتمندترین ناسیونالیست مسیحی در داخل خود دولت ترامپ است. ووت در سال ۲۰۲۲ در نشریه "ذهن آمریکایی" مؤسسه کلرمونت نوشت که مرکز تجدید آمریکایی، که او در سال ۲۰۲۱ تأسیس کرد، بر اساس به اصطلاح مبانی قانونی نشان داده است که "بیگانگان غیرقانونی که از مرز ایالات متحده و مکزیک عبور می‌کنند" تشکیل‌دهنده "یک تهاجم" هستند، بنابراین به فرمانداران ایالت‌ها، که طبق ماده ۱، بخش ۱۰، بند ۳ قانون اساسی ایالات متحده، مجاز به "وارد شدن به جنگ مگر اینکه واقعاً مورد تهاجم قرار گرفته باشند" نیستند، اجازه می‌دهد تا به طور قهری علیه این "مهاجمان"، مستقل از دولت فدرال، اقدام کنند. (۴۲)

مرکز تجدید آمریکایی، به عنوان یک سازمان ناسیونالیست مسیحی، به شدت ضد فلسطینی است و با هرگونه تلاش برای اجازه دادن به مهاجرت

فلسطینی‌ها به ایالات متحده مخالف است و استدلال می‌کند که "به سختی می‌توان مردمی یا فرهنگی را یافت که اساساً بیشتر از فلسطینی‌ها با مبانی خودگردانی آمریکایی در تضاد باشند"، فلسطینی‌هایی که "فرهنگی سمی برای سلامت و یکپارچگی جوامع آمریکایی" دارند و ایدئولوژی آن‌ها، علیرغم ادعاهای متقابل "مارکسیست‌های بینابخشی"، هدفش نابودی کامل اسرائیل است. مرکز تجدید آمریکایی ووت قویاً طرفدار اخراج جمعیت فلسطینی از غزه و اسکان مجدد آن‌ها در سرزمین‌های اتحادیه عرب است. (۴۳)

جنبش‌های موجود در گونه فاشیسم اغلب بر تغییرات فرصت‌طلبانه از چپ به راست تکیه داشته‌اند. نمونه کلاسیک آن، متفکر چپ‌گرای ایتالیایی، انریکو فری، یک شبه‌سوسیالیست ارتجاعی بود که به شدت مورد حمله فردریش انگلس قرار گرفت و بعداً پیرو بنیتو موسولینی شد. (۴۴) وسیله فکری اصلی برای همکاری به اصطلاح "چپ‌گرا" با ایدئولوژی ماگا، که در آنچه به عنوان یک جریان ضد لیبرال مشترک ارائه می‌شود عمل می‌کند، مجله "کامپکت" است که توسط سهراب احمری، راست‌گرای ایرانی-آمریکایی و تروتسکیست سابق، همکار نزدیک ونس و اکنون سردبیر آمریکایی "آن‌هرد"، و ادوین آپونته، سردبیر "بلوز"، نشریه‌ای به سبک ماگا، تأسیس شده است. مجله "کامپکت" زمانی در "ژاکوبن" به عنوان یک مجله "تلفیقی" از چپ و راست توصیف شد. (۴۵) با این حال، به جای اینکه نشان‌دهنده نوعی نقطه ملاقات چپ و راست باشد، به شدت از ترامپ و ونس حمایت می‌کند و در عین حال با موفقیت مشارکت‌کنندگان چپ‌گرای سابق، مانند کریستین پارنتی و اسلاوی ژیزک (سردبیر مشارکت‌کننده) را به نشریه‌ای جذب می‌کند که در آن

دیدگاه‌های طرفدار ماگا هژمونیک است. (۴۶) یاروین، آنتون، کالدول و روفو همگی مقالات متعددی برای "کامپکت" در موضوعاتی مانند نیهیلیسم طبقه حاکم چپ‌گرا، مارکسیسم فرهنگی، CRT، برچیدن دولت اداری و حمایت از دولت فوق‌محافظه‌کار ویکتور اوربان در مجارستان و حزب نئوفاشیست آلترناتیو برای آلمان (AfD) نوشته‌اند. (۴۷)

پارنتی، که زمانی یک روزنامه‌نگار چپ‌گرای شناخته‌شده بود، به طور مرتب برای "کامپکت" می‌نویسد. ستون‌های او از نامزدی کاش پاتل به عنوان مدیر FBI و رابرت اف. کندی جونیور به عنوان وزیر بهداشت توسط ترامپ حمایت کرده است. او همچنین ستون‌هایی نوشته و ادعا کرده است که ترامپ یک ضد امپریالیست است و "تنوع" ایدئولوژی طبقه حاکم است. " از زمان انتخاب مجدد ترامپ، پارنتی ترامپ و برخی از روسای بخش‌های او (کندی، پاتل و تولسی گابارد، مدیر اطلاعات ملی ترامپ) را به عنوان مخالفان بالقوه "دولت عمیق" یا دولت نظارتی-اطلاعاتی معرفی کرده و بنابراین از این نظر همسو با چپ دانسته است. با این حال، این یک برداشت نادرست فاحش از ماهیت خود رژیم ترامپ/ماگا است که هیچ ارتباطی با گشودگی یا کنترل دموکراتیک ندارد، بلکه در حال ایجاد مبنایی برای حکومت مستقیم خود است. (۴۸)

ژیژک از "کامپکت" به عنوان بستری برای پرداختن به ارتجاعی‌ترین مضامین استفاده کرده است. بدین ترتیب، او در مقاله‌ای با عنوان "بیداری برای ماندن آمده است"، استدلالی تراجنس‌هراسانه ارائه کرد و در آن اعلام کرد که "استفاده از مسدودکننده‌های بلوغ مورد دیگری از سرمایه‌داری بیدار است." ژيژک در همین مقاله ضد بیداری، از تجربه یک استاد سیاه‌پوست که به

شدت توسط دانشجویان از دیدگاه بدبینی آفریقایی مورد انتقاد قرار گرفت (همانطور که در مقاله دیگری در "کامپکت" شرح داده شده است) تعمیم داد. از آنجا، ژیزک به بیان اظهارنظر فوق‌العاده نژادپرستانه و جهت‌گیری شده به سوی مخاطبان عمدتاً سفیدپوست ارتجاعی پرداخت و گفت: "نخبگان سیاه بیدار(ووک) کاملاً آگاه هستند که به هدف اعلام‌شده خود مبنی بر کاهش ستم بر سیاهان دست نخواهند یافت—و حتی آن را نمی‌خواهند. آنچه آن‌ها واقعاً می‌خواهند همان چیزی است که به آن دست می‌یابند: موقعیت اقتدار اخلاقی که از آن برای ارباب همه‌ی دیگران استفاده کنند." (۴۹)

جف شولنبرگر، سردبیر اجرایی مجله "کامپکت"، در وارد کردن ایده‌های BAP به جریان اصلی ماگا، هم در داخل "کامپکت" و هم در جاهای دیگر، تخصص داشته است. شولنبرگر همچنین سردبیر مشترک کتاب "کووید-۱۹ و چپ: استبداد ترس" است که با قرنطینه‌ها، الزامات واکسیناسیون و استفاده از ماسک در پاسخ به کووید-۱۹ به عنوان ناشی از افراط‌گرایی چپ مخالفت کرده است. در همین حال، باتیا اونگار-سارگون، ستون‌نویس "کامپکت" و حامی "پوپولیست" ماگا، نویسنده کتاب "خبر بد: چگونه رسانه‌های بیدار دموکراسی را تضعیف می‌کنند" (۲۰۲۱)، در سال ۲۰۲۵ به عنوان معاون سردبیر بخش نظرات نیوزویک منصوب شد. (۵۰)

**اتاق‌های فکر ماگا و انتشار ایدئولوژی**

اتاق‌های فکر ماگا محصول تأمین مالی منافع سرمایه‌داری بزرگ هستند که اغلب از این نظر ایدئولوژی لیبرتارین را ترویج می‌کنند، اما این را با نیاز به دستیابی به طبقه متوسطه پایین سفیدپوست با دیدگاه ارتجاعی، ناسیونالیست-پوپولیستی، انتقام‌جو، نژادپرست، زن‌ستیز و ضد سوسیالیستی خود، به عنوان راهی برای توسعه یک پایگاه مردمی گسترده، درهم می‌آمیزند. ایدئولوژی ماگای حاصل از طریق رسانه‌های گسترده‌تری مانند فاکس نیوز، رادیوهای تاک شو، رسانه‌های اجتماعی، ویدیوهای یوتیوب، وبلاگ‌ها و پادکست‌ها منتشر می‌شود. سایت خبری-اطلاعاتی تأثیرگذار برایتبارت، که زمانی ریاست آن را بن بن بر عهده داشت، مقالات متعددی در حمله به مارکسیسم فرهنگی منتشر کرده و در حملات شوکه‌کننده و احساساتی به چپ تخصص دارد. آلوم بوخاری، سردبیر ارشد فناوری برایتبارت و همکار سابق لینکلن در کلمونت، برای نشریه "ایمپریمیسم" هیلزدیل در مورد نیاز راست‌گرایان به کنترل فناوری‌های بزرگ، در راستای اقداماتی که متعاقباً توسط ماسک در X اجرا شد، نوشته است. (۵۱)

رحیم جی. قاسم، همکار لینکلن در کلمونت، رئیس سابق کارکنان نایجل فاراژ، رهبر برگزیت، و متحد بن بن، سردبیر سابق برایتبارت لندن است. اخیراً قاسم مجری مشترک برنامه رادیویی/پادکست ماگای بن بن به نام "اتاق جنگ" بوده است. در سال ۲۰۱۸، قاسم سردبیر وبسایت خبری ترامپیست "نشنال پالس" شد و اغلب به عنوان مفسر "متخصص" در فاکس نیوز ظاهر می‌شود،

جایی که در مورد "چگونه آمریکا به دست مارکسیسم سقوط کرد؟" بحث کرده است. (۵۲)

تحلیل‌های ماگا همچنین از طریق انتشار کتاب‌های محافظه‌کارانه منتشر می‌شوند. کتاب پرفروش روفو با عنوان "انقلاب فرهنگی آمریکا: چگونه چپ رادیکال همه چیز را تسخیر کرد" (۲۰۲۳) و کتاب کرک با عنوان "دکترین ماگا" (۲۰۲۰) هر دو توسط Broadside Books، ناشر آثار غیرداستانی فوق‌محافظه‌کار هارپرکالینز، که برند کتاب فاکس نیوز را جذب کرد، منتشر شدند. پنج ناشر بزرگ کتاب انگلیسی‌زبان همگی ناشران فرعی متمایزی دارند که کاملاً به کتاب‌های فوق‌محافظه‌کارانه با هدف جمهوری خواهان/ماگای برتری طلب سفیدپوست اختصاص داده شده‌اند. (۵۳) کتاب "پس از انتخابات پرواز ۹۳" آنتون، کتاب "بحران دو قانون اساسی: ظهور، سقوط و احیای عظمت آمریکا" (۲۰۲۱) کسلر، کتاب "جنگ چین کمونیست در داخل آمریکا" (۲۰۲۰) کندی و کتاب "خبر بد" اونگار-سارگون همگی توسط Encounter Books منتشر شدند، که توسط بنیاد راست‌گرای بردلی، یکی از تأمین‌کنندگان مالی مؤسسه کلرمونت، تأسیس شده است. Encounter Books که در سال ۱۹۹۸ تأسیس شد، عمداً نام خود را از مجله شبه‌چپ-لیبرال "انکانتر" گرفت، که در دهه ۱۹۷۰ توسط "رامپارتس" به عنوان نشریه‌ای با بودجه سیا افشا شد. کتاب "انقلاب راست‌گرا: چگونه بیداری را شکست دهیم و غرب را نجات دهیم" (۲۰۲۴) کرک با Winning Team Publishing، که در سال ۲۰۲۱ توسط دونالد ترامپ جونیور تأسیس شد، منتشر شد. (۵۴)

تمام مفاهیم و نکات گفتگوی راست نو در نهایت به رسانه‌های اجتماعی راه پیدا می‌کنند. همانطور که جسی واترز، مجری فاکس نیوز، اظهار داشت: "ما در حال انجام یک کارزار جنگ اطلاعاتی قرن بیست و یکمی علیه چپ هستیم. این مانند جنگ چریکی مردمی است. کسی چیزی در رسانه‌های اجتماعی می‌گوید، ماسک آن را بازتوییت می‌کند، [جو] روگان آن را پادکست می‌کند، فاکس آن را پخش می‌کند و تا زمانی که به دست همه برسد، میلیون‌ها نفر آن را دیده‌اند." (۵۵)

افراطی‌ترین ایدئولوگ‌های ماگا مانند بنن، یاروین و آنتون به وضوح آگاه هستند که جنبش ناسیونالیست-پوپولیست ماگا ریشه در سفیدپوستان طبقه متوسطه پایین (که جنبش نئوفاشیستی در اروپا و ایالات متحده معمولاً آن‌ها را "هابیت" می‌نامد) دارد و فقط در درجه دوم در عناصر ممتاز طبقه کارگر. اتاق‌های فکر ماگا اغلب تحقیر شدیداً پنهانی برای "لومپن"، "پرولتاریای چنگال به دست" یا "پرول‌ها"، یعنی طبقه کارگر، نشان می‌دهند. (۵۶) تقریباً هیچ اشاره مثبتی به طبقه کارگر یا تلاش برای نزدیک شدن به محرومان در ادبیات اصلی ماگا وجود ندارد، که به عنوان ریشه در یک اتحاد ملی-پوپولیستی شکننده بین طبقه میلیاردی و طبقه متوسطه پایین درک می‌شود، هر دو طبقه کارگر را خطرناک‌ترین دشمن خود می‌بینند (حتی بیشتر از نفرتشان از قشر حرفه‌ای-مدیریتی طبقه متوسطه بالا). مفسران و افراد بانفوذ ماگا که توسط ثروتمندان کلان تأمین مالی می‌شوند و به این ایده، همانطور که آنتون می‌گوید، که "نژاد بر طبقه برتری دارد" اختصاص داده شده‌اند، قادر نیستند مستقیماً به مسئله اکثریت طبقه کارگر

بپردازند بدون اینکه ادعای خود را مبنی بر یک پوپولیسم گسترده تضعیف کنند. نتیجه این است که آن‌ها عمدتاً به سفیدبودن و "آمریکای میانه" متوسل می‌شوند. (۵۷) گهگاه به رانندگان کامیون و سایر کارگران با کلاه ماگا اشاره می‌شود، اما این فقط تلاشی بیهوده برای فرار از واقعیت یک بلوک سیاسی است که عمدتاً از طبقه متوسطه پایین و تعداد نسبتاً کمی از کارگران ممتاز تشکیل شده است. اگرچه بنن، نماینده راست رادیکال ماگا، به کارگران اشاره می‌کند، اما همیشه در زمینه‌ای است که طبقه متوسطه پایین بزرگتر به نظر می‌رسد. (۵۸)

این تقسیم طبقاتی اساسی باقی خواهد ماند. اگرچه ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴، به ویژه در مناطق روستایی، دستاوردهایی در میان کارگران یقه‌آبی داشت، اما پایگاه سیاسی او همچنان طبقه متوسطه پایین است که تا حد زیادی نسبت به طبقه کارگر در پایین خصومت دارد. برنامه ترامپ از نظر اقتصادی بیشترین ضربه را به طبقه کارگر خواهد زد. (۵۹) این آنتون بود که جدی‌ترین تلاش ایدئولوژیک را برای فرار از این دام در مقاله‌ای در "کامپکت" با عنوان "چرا تنظیم مجدد بزرگ 'سوسیالیسم' نیست" انجام داد، که در آن به دنبال بررسی نظریه مارکسیستی و وارونه کردن آن بود. بدین ترتیب، او الیگارش‌های میلیاردی سیلیکون ولی را به سبک راست آلترناتیو به عنوان "چپ"، دشمن پوپولیسم راست‌گرا، توصیف کرد. علاوه بر این، در حالی که جنبش ماگا، همانطور که او تشخیص داد، اساساً مبتنی بر طبقه متوسطه پایین/متوسط/فقیر بود، مبنای "طبیعی" آن در نهایت باید در اکثریتی جستجو می‌شد که او با طعنه از آن به عنوان "پرول‌ها" یاد می‌کرد. (۶۰) با این حال،

تمام تلاش او از این نظر در مواجهه با واقعیت اجتناب‌ناپذیر یک اتحاد نئوفاشیستی بین میلیاردرها و طبقه متوسطه پایین-که هر دو طبقه کارگر متنوع را دشمن نهایی می‌دانند-بی‌نتیجه ماند. علاوه بر این، تلاش متناقض آنتون برای ایجاد یک پوپولیسم راست‌گرا که طبقه کارگر را در بر بگیرد و الیگارشی‌های میلیاردر را هدف قرار دهد، با نقش خود او به عنوان عضوی از تشکیلات امنیت ملی، تحت سلطه طبقه سرمایه‌دار کلان، که او را با برخی از بزرگترین بازیگران آن در ارتباط قرار داده بود، در تضاد بود. بنابراین او به سرعت راه خود را اصلاح کرد. اگرچه او به انتقاد از "الیگارشی‌ها" ادامه داد، اما آن‌ها مطابق با ایدئولوژی هژمونیک ماگا به عنوان اعضای دولت اداری تغییر شکل دادند، نه دیگر منافع پول‌های بزرگ.

با این حال، اگر جنبش توده‌ای ماگا با نژادپرستی و دیدگاه مبتنی بر مالکیت کوچک خود ذاتاً ضد طبقه کارگر است، حتی اگر تعداد قابل توجهی از رای‌دهندگان طبقه کارگر را جذب کرده باشد، با منافع فوق‌ثروتمندی که آن را تأمین مالی و بسیج کرده‌اند نیز در تضاد قرار می‌گیرد، و این امر آن را از دیدگاه خود سرمایه‌داری انحصاری به یک جنبش خطرناک تبدیل می‌کند. هنگامی که قدرت سیاسی در رژیم‌های موجود در گونه فاشیسم به دست می‌آید، به سرعت شکاف‌هایی بین سطوح بالای سرمایه انحصاری و ارتش پیروان طبقه متوسطه پایین آن پدیدار می‌شود. طبقه حاکم فوق‌ثروتمند با به دست آوردن کنترل دولت و قدرت‌های نظامی و پلیسی، هر دلیلی دارد که عناصر ملی‌گرای تندرو-که اغلب تا حدی ضد سرمایه‌داری هستند-پایگاه "راست رادیکال" خود را کنار بگذارد. نمونه تاریخی کلاسیک این امر، شب

قمه‌ها در آلمان هیتلر، از ۳۰ ژوئن تا ۲ ژوئیه ۱۹۳۴، بود که در آن جناح شبه‌نظامی پیراهن قهوه‌ای حزب نازی، اشتورم‌آبتایلونگ یا "بخش تهاجمی"، معروف به اوباش، دستخوش یک پاکسازی خونین شد. این پاکسازی به طور خاص با هدف استراسریسم (به نام اتو و گرگور استراسر)، که عمیقاً در پیراهن قهوه‌ای‌های درون جنبش نازی ریشه دوانده بود و هم یهودستیز و هم تا حد زیادی ضد سرمایه‌داری بود و به محیطی از اقدام توده‌ای ستیزه‌جو یا ناسیونالیسم "انقلابی" تعلق داشت، انجام شد. حذف استراسریسم امکان تثبیت فاشیسم به عنوان یک دولت سرمایه‌داری انحصاری ارتجاعی را فراهم کرد که پایگاه توده‌ای خرده‌بورژوازی خود را سرکوب و سازماندهی می‌کرد. (۶۱)

در شرایط بسیار متفاوت جنبش نئوفاشیستی ماگا در ایالات متحده امروز، همین تضادهای کلی، اگرچه بدون خشونت شدید، ظاهر می‌شوند. بسیاری از وفاداران ماگا از دیدن عدم نمایندگی خود در کابینه ترامپ پس از انتخابات ۲۰۲۴، که تضاد شدیدی با انتخابات ۲۰۱۶ داشت، شگفت‌زده شدند. رژیم ترامپ امروز کابینه‌ای از میلیاردرها دارد که توسط میلیاردرهای بیشتری احاطه شده‌اند. اگرچه عوامل راست‌گرای افراطی با دیدگاه‌هایی مشابه توده‌های ماگا در کاخ سفید دوم ترامپ وجود دارند—مانند استیون میلر، که علی‌رغم یهودی بودن، ظاهراً از ناسیونالیسم مسیحی سفیدپوست حمایت می‌کند و در حال حاضر معاون رئیس کارکنان در امور سیاست است—آن‌ها تحت الشعاع سرمایه‌داران کلان قرار گرفته‌اند. از همان ابتدا مشخص بود که سرمایه مالی فناوری پیشرفته، نه پایگاه کلاه ماگا به سر، قرار است مسئول باشد. همانطور که گری استوت، وکیل واشنگتن، در "آبزرور-ریپورتر" پنسیلوانیا نوشت، ترامپ

"اکنون در حال ایجاد نخبگان سیاسی جدید از الیگارش‌ها است که هیچ مسئولیتی در قبال کنگره یا وفاداری به جنبش ماگای خود ندارند." (۶۲)

این تضاد، که جنبش ماگا/رژیم ترامپ را از هم می‌گسلد، بلافاصله در مناقشه بر سر ویزاهای H-1B برای کارگران خارجی آشکار شد. این ویزاها به طور گسترده توسط شرکت‌های چندملیتی برای استخدام کارگران فنی خارجی در مشاغل تخصصی، به ویژه فناوری پیشرفته، مورد استفاده قرار می‌گیرند و کارگران ماهر نسبتاً کم‌دستمزد را از هند، چین و جاهای دیگر وارد می‌کنند. ویزاهای H-1B به شدت در جنبش ماگا مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، زیرا مشاغل نسبتاً پردرآمد ایالات متحده را تضعیف می‌کنند. بنن با بیان خشم وفاداران ماگا، قبل از تحلیف ترامپ اعلام کرد که ماسک، که به شدت از ویزاهای H-1B حمایت کرد، "شیطانی" است و او وی را از کاخ سفید بیرون خواهد کرد. بنن با لحنی ملی-پوپولیستی علیه "الیگارش‌های" ثروتمند، نه تنها "اربابان پول آسان"، بلکه مهم‌تر از آن اربابان فناوری سیلیکون ولی، نمایندگان "فئودالیسم فناوری"، که اکنون بر جنبش ماگا تسلط داشتند و مخالف "انقلاب پوپولیستی و ملی‌گرایانه" بودند، چشم خود را نشان داد. لورا لومر، فعال ماگا، استدلال‌های نژادپرستانه‌ای ارائه کرد و در آن اعلام کرد: "کشور ما توسط اروپایی‌های سفیدپوست ساخته شد... نه توسط مهاجران جهان سوم از هند." لومر که آشکارا به ماسک در X حمله می‌کرد، ناگهان متوجه شد که در این پلتفرم از نظر مالی غیرفعال شده است. (۶۳) این واقعیت که این نشان‌دهنده یک تقسیم اساسی بین سرمایه‌داران مالی انحصاری میلیاردی و الیگارش‌های فناوری پیشرفته در بالا و پایگاه ماگای طبقه

متوسطه پایین بود، در مقاله‌ای از کوین پورتنوس از کالج هیلزدیل با عنوان "اولویت دادن به آمریکایی‌ها"، که در نشریه "ذهن آمریکایی" منتشر شد، آشکار بود. او این استدلال را مطرح کرد که "اول آمریکا" باید به معنای "آمریکایی‌ها... اول" باشد. (۶۴) برایتبارت نیز داستان‌های پی‌درپی علیه ویزاهای H-1B منتشر کرد. با این حال، شورش بر سر این موضوع به زودی توسط ترامپ، که خود یک میلیاردر است و طرف ماسک را گرفت، سرکوب شد، و نشان داد که شرکت‌های خودش کارگران خارجی را با ویزاهای H-1B استخدام می‌کنند. ترامپ در مواجهه با شکاف بین سرمایه مالی انحصاری و جنبش ماگای ستیزه‌جوی خود، اولی را انتخاب کرد.

شکاف بین طبقه حاکم سرمایه‌دار میلیاردر و جنبش نئوفاشیستی در میدان فقط گسترده‌تر خواهد شد. جنبش ماگا انتظار مالیات‌های پایین‌تر تحت رهبری ترامپ را دارد، که بدون شک تا حدی محقق خواهد شد، اما تا حد زیادی با کاهش شدید خدمات اجتماعی تأمین مالی می‌شود. انتظارات مربوط به قیمت‌های پایین‌تر، به ویژه با اعمال تعرفه‌های جدید، نقش بر آب خواهد شد. علاوه بر این، مانند تمام کاهش‌های مالیاتی تحت سرمایه‌داری انحصاری، کاهش‌های مالیاتی جدید ترامپ بسیار واپس‌گرایانه خواهد بود و بیشترین سود را به ثروتمندان می‌رساند و شکاف بین بالا و پایین جامعه ایالات متحده را بیشتر می‌کند. کاهش هزینه‌های دولت غیرنظامی به اکثریت قریب به اتفاق جمعیت، از جمله طبقه متوسطه پایین، آسیب خواهد رساند. با توجه به اینکه تقریباً تمام هزینه‌های اجتماعی که به ۶۰ درصد پایین جمعیت، از جمله مدیکید، مدیکر و تأمین اجتماعی سود می‌رساند، اکنون در

تیررس DOGE ماسک قرار دارد، احتمالاً کشتار شدیدی رخ خواهد داد. اگرچه جنبش ماگا با ناسیونالیسم افراطی مشخص می‌شود، اما سرمایه مالی انحصاری و اربابان فناوری پیشرفته آن برای انباشت در مقیاس جهانی و سلب مالکیت مالی جهانی طراحی شده‌اند. آن‌ها نه تنها به استثمرار پرولتاریای جهانی، بلکه به افزایش استثمرار و سلب مالکیت کارگران ایالات متحده نیز تکیه می‌کنند. اجرای سیاست‌های طبقه حاکم در مورد جهانی‌سازی، مالی‌سازی، امپریالیسم، جنگ و استثمرار فوق‌العاده تحت رژیم جدید، ناگزیر بخش زیادی از طبقه متوسطه پایین ایالات متحده را به طبقه کارگر بازمی‌گرداند و جامعه را بیشتر قطبی و بی‌ثبات می‌کند.

رژیم نئوفاشیستی ترامپ اقدامی از سر استیصال یک امپراتوری رو به زوال است. این رژیم فقط از این نظر جایگزین نئولیبرالیسم شده است که جناح راست خود طبقه حاکم اکنون مستقیماً و آشکارا فرماندهی دولت را در دست دارد و به دنبال بازسازی آن به عنوان ابزاری برای هژمونی احیا شده است. تضاد بین نئوفاشیسم به عنوان یک پروژه سرمایه‌داری جهانی واپس‌گرایانه‌تر که برای حفظ و افزایش قدرت سرمایه‌داران حاکم با منافع جهانی آن‌ها طراحی شده است، از یک سو، و جنبش ملی-پوپولیستی راست رادیکال ماگا که عمدتاً بر فتح دولت اداری متمرکز است، از سوی دیگر، به این معناست که منافع سرمایه‌داری کلان به طور مداوم به پایگاه "پوپولیست" ماگا، که به عنوان گوشت دم توپ در جنگ داخلی سرد تلقی می‌شود، خیانت خواهند کرد.

ترامپ، ویوک راماسوامی، میلیاردر را به همراه ماسک به عنوان مدیران مشترک DOGE منصوب کرد. راماسوامی بنیانگذار شرکت داروسازی غول‌پیکر رواینت ساینسز و نویسنده کتاب پرفروش سال ۲۰۲۳ با عنوان "شرکت بیدار: کلاهبرداری عدالت اجتماعی در داخل شرکت‌های آمریکایی" است. او از سمت خود در DOGE استعفا داد تا برای فرمانداری اوهایو نامزد شود. با رفتن راماسوامی، ماسک به تنها قدرت در DOGE تبدیل شد. راماسوامی نقش برجسته‌ای در حمله به ESG و DEI شرکت‌ها ایفا کرده است. با تشخیص اینکه شرکت‌ها به طور فزاینده‌ای برنامه‌های محدود ESG و DEI را در پاسخ به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی معرفی کرده‌اند، مفسران راست ماگا، از جمله راماسوامی فرصت‌طلب پلوتوکرات، توانستند وجود چنین برنامه‌هایی را به یک مسئله اخلاقی مردمی "ضد شرکتی" تبدیل کنند. نتیجه این است که بسیاری از شرکت‌ها، نه بدون اکراه، در راستای ترامپ تغییر موضع داده‌اند. برخی "تنوع" و "برابری" را از DEI حذف کرده‌اند در حالی که ریاکارانه "شمول" را حفظ کرده‌اند. (۶۵)

تکبر محض الیگارشی‌های سرمایه‌دار و مدیران آن‌ها را می‌توان در ظهور پیتر تیل به عنوان چهره‌ای مسلط در مدار ترامپ مشاهده کرد، که بدون شک قدرتمندترین چهره مرتبط با رژیم به جز ماسک (و خود رئیس جمهور) است. در سال ۲۰۲۲، تیل خود را به عنوان رهبر "ائتلاف شورشی"، تمثیلی مانند جنگ ستارگان، توصیف کرد که با "اوباش امپراتوری" تشکیلات ایالات متحده مبارزه می‌کند و درگیر مبارزه‌ای است که در نهایت هدفش چین است. (۶۶) او در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد "دیگر باور ندارم که آزادی و دموکراسی سازگار هستند"

و این امر باعث شد او آشکارا دومی را رد کند. (۶۷) او در حال حاضر با شش عضو شورای امنیت ملی که از نظر مالی و سیاسی مدیون او هستند و بخشی از شبکه صنعتی او هستند، مرتبط است: ونس (که کمپین‌های سیاسی او توسط تیل تأمین مالی شد)، پیت هگست، وزیر دفاع (که با شبکه فناوری نظامی تیل مرتبط است)، کریس رایت، وزیر انرژی (که در هیئت مدیره استارت‌آپ انرژی اوکلو، که تیل سرمایه‌گذار اصلی آن است، حضور دارد)، مایک والتز، مشاور امنیت ملی (که کمپین فلوریدای او در سال ۲۰۲۲ توسط تیل تأمین مالی شد)، روبیو (که تلاش او برای انتخاب مجدد در سال ۲۰۲۲ توسط تیل تأمین مالی شد) و سوزی وایلز، رئیس کارکنان کاخ سفید (که در فهرست حقوق و دستمزد PAC نجات آریزونا با بودجه تیل قرار دارد). (۶۸)

تیل، مانند ماسک، راماسوامی و خود ترامپ، از منافع "اربابان جهان" دفاع می‌کند. (۶۹) علی‌رغم ایدئولوژی لیبرترین و اخلاق نئوفاشیستی، ارتباط مادی کمی بین پلوتوکرات‌های مالی و طبقه متوسطه پایین وجود دارد. با توجه به اینکه به اصطلاح تخریب دولت اداری منجر به کنترل متمرکزتر سرمایه‌داری انحصاری بر دولت در راستای منافع پلوتوکرات‌ها می‌شود، فروش جنبش ماگا در میدان به وضوح آشکار است.

تضاد دیگری در جنبش ماگا در ترویج ناسیونالیسم سفیدپوست مسیحی آن نهفته است که جنبش انجیلی را از هم می‌گسلد. نظرسنجی‌های خروجی نشان می‌دهد که حدود ۸۰ درصد از رای‌دهندگان انجیلی سفیدپوست از ترامپ حمایت می‌کنند. با این حال، مسدود کردن USAID توسط ترامپ و ماسک مخالفت شدیدی را از سوی گروه‌های کمک‌رسانی وابسته به

مسیحیان ایجاد کرد. شکاف عمیق حاصل در محافل محافظه‌کاران بدون شک بر تصمیم دیوان عالی ایالات متحده برای لغو توقف کمک‌های خارجی تأثیر گذاشت. تأسیس دفتر ایمان کاخ سفید توسط ترامپ به ریاست مبلغ تلویزیونی جنجالی پائولا وایت-کین، که به ترویج "انجیل رفاه" سرمایه‌داری محور معروف است، همراه با ایجاد کارگروهی به ریاست پم بوندی، دادستان کل، با هدف پایان دادن به "تعصب ضد مسیحی"، جدایی سنتی کلیسا و دولت را برهم زده است. این استفاده ابزاری از انجیلی‌گرایی برای تقویت ناسیونالیسم مسیحی با هدف حمایت از دولت ماگا منجر به انتقادات گسترده‌تر در جوامع انجیلی و مسیحی گسترده‌تر شده است. (۷۰) حمایت مضاعف ترامپ از نابودی فلسطینیان توسط اسرائیل در میان انجیلی‌های جوان‌تر که به طور فزاینده‌ای صهیونیسم مسیحی را رد می‌کنند، نامحسوب است.

قوی‌ترین حمله از درون انجیلی‌گرایی از سوی واعظانی مانند جان اتان ویلسون-هارتگرو، معاون مدیر مشارکت‌ها و بورسیه‌ها در مرکز الهیات عمومی و سیاست عمومی قرن بیستم، در کتاب سال ۲۰۱۸ او با عنوان "بازسازی انجیل: یافتن آزادی در دین برده‌دار" پدیدار شده است. ویلسون-هارتگرو با همکاری نزدیک با کشیش پروتستان ویلیام باربر دوم، رئیس مشترک کمپین فقرا، با انگیزه مخالفت خود با جنبش ترامپ به "گناه اصلی" انجیلی‌گرایی سفیدپوست غالب در ایالات متحده پرداخت، که نه صرفاً یک جنبش انجیلی به خودی خود، بلکه از ابتدا یک "دین برده‌دار" بود. نقد ویلسون-هارتگرو از دین برده‌دار، که از درون جامعه انجیلی برخاسته و مورد تحسین قابل توجهی

قرار گرفته است، به آشکار شدن حادثه‌های تضادهای ایدئولوژی ناسیونالیست مسیحی کمک کرده است. (۷۱) همانطور که او نوشت:

واقعیت تلخ این است که ما [انجیلی‌ها] در قرن نوزدهم طرفی را انتخاب کردیم و جنبش ما هنوز به دین برده‌دار آلوده است، دینی که توسط صاحبان مزارع تأمین مالی می‌شد. آن ایمان پس از جنگ داخلی از بین نرفت؛ بلکه دوچندان شد و برای "رستگاری" از بازسازی دعا کرد. و هنگامی که کارزارهای برتری سفیدپوستان در سراسر جنوب قدرت را بازیافتند و تفکیک نژادی جیم کرو را برقرار کردند، شادمان شد. در اواسط قرن بیستم، زمانی که توازن قدرت بار دیگر توسط جنبش حقوق مدنی آمریکا به چالش کشیده شد، دین برده‌دار خود را مجدداً تحمیل کرد و دکتر کینگ را به دلیل "سیاسی کردن" انجیل مورد انتقاد قرار داد و از نظام‌های "قانون و نظم" که نابرابری را تداوم می‌بخشید، طرفداری کرد. استراتژی جنوب با هدف بهره‌برداری از دین برده‌دار از طریق ایجاد یک اکثریت اخلاقی که از حمایت خود از وضع موجود احساس درستکاری کند، طراحی شد.

دونالد ترامپ بحرانی را که اکنون با آن روبرو هستیم ایجاد نکرد، اما ریاست جمهوری او حقیقت را در مورد اینکه ما به عنوان انجیلی‌ها چه کسانی هستیم آشکار می‌کند—نه جنبشی که بین چپ و راست تقسیم شده است، بلکه مردمی با ایمان که اکنون باید بین دین برده‌دار و مسیحیت مسیح انتخاب کنند. (۷۲)

ویلسون-هارتگرو استدلال کرد که دین برده‌دار برای "۴۰۰ سال" به مردم آموخته است که از رنگین‌پوستان بترسند. "از آنجا که خدای دین برده‌دار

برتری سفیدپوستان را مقدر کرده بود، سفیدپوستان آموختند که از برابری و قدرت سیاسی سیاهان که نظم اجتماعی مورد ارزش آن‌ها را به چالش می‌کشید، بترسند." او استدلال می‌کند که پاسخ، بازگشت به سیاست‌های "رستگاری" نیست، بلکه تکمیل سیاست‌های بازسازی است. (۷۳)

## خیانت و شورش

رژیم ترامپ رژیم خیانت است. این رژیم در حال حاضر منجر به رها شدن طبقه متوسطه پایین، که از طریق جنبش ماگا آن را به قدرت رساند، و همچنین اکثریت طبقه کارگر شده است. (۷۴) آنچه این رژیم به پایگاه اصلی طبقه متوسطه پایین خود ارائه می‌دهد، نوعی فرهنگ‌گرایی ملی‌گرایانه است که صرفاً پوششی برای نظام کنترل بسیار متمرکزتر سرمایه‌داری بر دولت در کاخ سفیدی است که اکنون مملو از میلیاردرهاست و در نهایت منجر به افزایش استثمار اقتصادی و سلب مالکیت جمعیت پایه و زیرین می‌شود. خیانت مادی به طبقه کارگر از نظر اقتصادی و سیاسی مطلق خواهد بود. برای ادامه حیات چنین رژیمی از اربابان سرمایه‌دار، باید سرکوب خود را بر بدنه سیاسی در هر گام افزایش دهد. بزرگترین ترس آن این است که توده‌های خشمگین، به ویژه اکثریت طبقه کارگر، بسیج شده و در مقاومت قیام کنند و تمام کسانی را در کل جامعه که به حاکمیت دموکراتیک و بقای بشریت در مواجهه با خطرات روزافزون زیست‌محیطی متعهد هستند، با خود همراه کنند.

موفقیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک جنبش ماگا تا حدی به دلیل چپ-لیبرالی بود که طبقه کارگر را از نظر اقتصادی و سیاسی تحت لوای پسامدرنیسم و سیاست‌های هویتی، جدا از مسائل استثمار، فقر و زوال اقتصادی و اجتماعی، رها کرد. این امر مستلزم بازگشت به آنچه مارکس "سلسله مراتب... نیازها" می‌نامید، با تأکید بر نیازهای مادی واقعی، از جمله مشاغل، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن، توسعه آزاد انسانی، اجتماع، محیط زیست و حق کنترل بدن خود-نیازهای حیاتی برای کل جمعیت، و در نهایت جدایی‌ناپذیر از کنترل دموکراتیک جامعه-است. (۷۵) از این دیدگاه، تنها راه مبارزه با روند ارتجاعی کنونی، مبتنی بر اصول سوسیالیستی برابری اساسی و پایداری زیست‌محیطی، با اولویت دادن به نیازهای کل جمعیت و کسانی که بیشترین ستم را دیده‌اند، است. این مبارزه باید عمدتاً از یک طبقه کارگر احیا شده و متحد، که از نظر تاریخی متنوع‌ترین، دموکراتیک‌ترین و انقلابی‌ترین بخش جامعه و ضامن آینده بشریت است، ناشی شود.

یادداشت‌ها

[در اینجا](#)